
تحلیل کهن الگوی مادر (مام وطن) در رمان جای خالی سلوچ

طاهره روزبھانی

دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد

دکتر ناهید عزیزی

دکترای گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد

دکتر حجت‌الله منیری

دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد

■ چکیده

محمود دولت‌آبادی از جمله نویسندگان واقع‌گرای دوره معاصر است که در زمینه رمان، داستان کوتاه و نمایشنامه، آثاری بسیار برجسته از خود بر جای گذاشته است. در رمان «جای خالی سلوچ»، شخصیت مرگان به‌عنوان مادر، بسیار چشمگیر بوده و از جایگاهی خاص برخوردار است. دولت‌آبادی شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و خصوصاً تحولات اجتماعی بعد از انقلاب سفید و اصلاحات ارضی را در تغییر سبک زندگی و عملکرد اجتماعی روستاییان، بسیار اثربخش دانسته است. مرگان، تمثیلی از مادر است که صورت مثالی وی، با حرمت، خدمتگزاری، فداکاری و تقدس همراه بوده و به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین کهن الگوها در ضمیر ناخودآگاه انسان، تأثیری عمیق دارد. در داستان مزبور، مرگان به‌صورت نمادین مورد کم لطفی قرار می‌گیرد و در همین مفهوم می‌تواند «مام وطن» را تداعی نماید.

■ **کلیدواژه‌ها:** جای خالی سلوچ، مرگان، مادر، مام وطن.

مقدمه

جای خالی سلوچ، اولین رمان دولت آبادی محسوب می‌شود که در زمستان سال ۱۳۵۵، در زندان اوین و در مدتی کوتاه نگارش شده است. این رمان، روایت حوادث و تحولات تاریخی و اجتماعی جامعه روستایی ایران با بیانی تلخ و طنزآلود است که در اوایل دهه ۱۳۴۰ و پس از انقلاب سفید و اصلاحات ارضی، در قریه‌ای به نام زمینج روی می‌دهد.

اصلاحات ارضی، تأثیرات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مهمی بر روستاهای ایران برجای گذاشت؛ از جمله بهت‌زدگی، فقر و فساد، از هم پاشیدگی خانواده‌ها و در نهایت مهاجرت اجباری آن‌ها به شهرهای بزرگ. سلوچ - پدر خانواده - است که دولت‌آبادی، مرگان همسر او را به‌عنوان نماد قهرمانی زحمتکش و مادری که برای دفاع از حقوق فرزندان و تحکم خانواده‌اش مردانه به مبارزه می‌ایستد، سال‌ها در ذهن خود پرورانده است. وی شخصیت مرگان را به‌گونه‌ای به‌عنوان مادر معرفی می‌کند که تداعی‌کننده مام وطن است؛ همان‌گونه که مرگان نیز با وجود تمام تلاش و زحمتی که برای نگهداری فرزندانش می‌کشد، در نهایت، مورد غضب و بی‌مهری پسرانش به‌ویژه ابرو قرار می‌گیرد. از آنجا که صورت مثالی مادر، شهر، میهن و وطن است و حب وطن پدیده‌ای مهم محسوب می‌شود، با این وجود، در انتهای داستان، فروش زمین، مهاجرت و ترک وطن، خواننده را در بهت و حیرتی تراژیک قرار می‌دهد.

خلاصه داستان خالی سلوچ

در این داستان با روایت اندوهناک تباهی یک خانواده روستایی در ارتباط با زمین که در کشاکش با انسان‌های خودخواه برای تنوع بقا در عمق سختی‌های زندگی گرفتار شده‌اند، مواجه می‌شویم. داستان، حول محور خانواده سلوچ می‌چرخد که با غیبت ناگهانی وی، همسرش «مرگان» داستان را به‌صورتی چشمگیر پیش می‌گیرد. نه تنها او، بلکه همه شخصیت‌های داستان در مقابل مهاجرت سلوچ، از خود واکنش‌هایی متفاوت نشان می‌دهند. بعد از رفتن سلوچ، افراد خانواده او با مشکلاتی بیش از قبل مواجه می‌گردند. فقر ناشی از غیبت پدر خانواده موجب می‌شود آن‌ها دست یاری به

سوی دیگران دراز کنند. مدتی کوتاه بعد از رفتن سلوچ، اهالی روستا به خانه مرگان هجوم می‌آورند و برای کسب منافع، او و فرزندانش را تحت فشار قرار می‌دهند. مرگان به‌عنوان زنی تنها و بی‌پار و تکیه‌گاه، مصمم به برآورده کردن نیازهای عاطفی و مادی خانواده می‌شود. او به‌عنوان مادر، در گیرودار دنیای بی‌رحم اطرافش، برای نگه‌داری فرزندان، مورد سوءاستفاده‌های مردان روستا قرار می‌گیرد. درگیری عباس پسر بزرگ مرگان با شتر مست سردار و ازدواج هاجر با علی‌گناو که فاصله سنی زیادی با او دارد، از دیگر حوادثی است که خانواده سلوچ را به شدت در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی قرار می‌دهد. به‌طور کلی، فقر، بی‌عدالتی، مهاجرت و پامال شدن حقوق زنان که رهاورد اصلاحات ارضی بود، از مضامین عمده این رمان محسوب می‌شوند.

شخصیت‌پردازی

شخصیت، پایه و پیکره یک اثر ادبی است و نماد بارز ویژگی‌های انسانی، اخلاقی، اجتماعی، الهی یا قهرمانی در پرتو وجود او قرار می‌گیرد: «شخصیت معمولاً یا برداشتی کلی درباره ماهیت انسان ارائه می‌دهد، یا ما را به سمت چنین برداشتی سوق می‌دهد.» (سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۱۵) در واقع، شخصیت، اوصافی را به‌صورت بارز در وجود خویش نمایش می‌گذارد. هرچقدر شخصیت‌پردازی بهتر صورت بگیرد، ساختمان رمان محکم‌تر می‌شود.

شیوه شخصیت‌پردازی در داستان‌ها به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم است؛ با دو روش اول، راوی، خود نویسنده داستان است و شخصیت‌ها را معرفی می‌کند، اما در شیوه غیرمستقیم، نویسنده از گفتار و کردار استفاده می‌کند. در جای خالی سلوچ، از شیوه مستقیم استفاده شده است؛ به‌عنوان مثال، مرگان گنگ و گیج بود، پریشانی کم‌کم داشت در او بروز می‌کرد. دست‌هایش را بی‌هوا در هوا تکان می‌داد، بال‌بال می‌زد. مثل مرغ سرکنده (گودرزی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۵۹). درد در انگشت‌های مرگان پیچیده و تنها شرم مانع‌گریه او بود، با این همه، جلوی ناله خود را نمی‌توانست بگیرد، درد چون ناله‌ای مانده در گلو، درون انگشت‌هایش در پیچ و تاب بود (همان، ۲۷).

شخصیت و پردازش آن در رمان جای خالی سلوچ

دولت‌آبادی از نویسندگان موفق است که خلق و معرفی شخصیت‌ها را به‌صورتی ملموس و محسوس بیان نموده و با ریزبینی و نکته‌سنجی بسیار، تا ژرف‌ترین لایه‌های پنهان شخصیت‌ها پیش رفته است: «دولت‌آبادی بیش از آنکه به ایجاد جو (اتم‌سفر) داستان اهمیت دهد، شرح ماجرا و روانشناسی شخصیت‌ها را مهم می‌شمرد. توجه به رابطه فرد و نیروهای اجتماعی و موقعیت‌هایی که در شکل بخشیدن به شخصیت فرد و تغییر مسیر زندگی او تأثیر دارند، جنبه رئالیستی و تاریخی آثارش را تقویت می‌کنند» (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۵۵۱).

مرگان به‌عنوان شخصیت اصلی رمان، «سی سال ذهن نویسنده را مشغول کرده و در این رمان، بازآفرینی شده است» (شهپرزاده، ۱۳۸۲: ۱۴۶). شخصیت مادرانه او که بعد از مهاجرت ناگهانی سلوچ، او را مجبور به یک تنه ایستادن در برابر سختی‌ها کرده تا بتواند خانواده‌ای با سه بچه را اداره کند، به‌خوبی به‌نمایش گذاشته شده و داستان، حول محور این مادر می‌چرخد.

افراد داستانی در جای خالی سلوچ، همگی با توصیفات مناسب مثل عباس پشمال و عباس چاخان یا نام‌های ویژه و هویت شناخته شده، ظاهر می‌شوند؛ مانند سلوچ (تلفظ خراسانی بلوچ، که خود واژه یادآور مفهوم کوچ است یا «مرگان (مهرگان، میتراگانا) که به‌معنی شکارچی است» (شالچی، ۱۳۷۰: ذیل مرگان).

این نام‌ها با رفتار و گفتار و پندار این شخصیت‌ها متناسب‌اند و همین موضوع در واقع از عوامل نشانه‌شناسی شخصیت‌ها محسوب می‌شود: «شیوه شخصیت‌پردازی داستان جای خالی سلوچ، دانای کلی است که بر درون و بیرون آدم‌های داستان آگاهی کامل دارد و هنگام ورود آن‌ها به داستان، شرحی دقیق از ظاهر جسمی و تاریخچه شخصی‌شان به‌دست می‌دهد و آنچه در پی می‌آورد، در جهت تکمیل همین تصویر معین و مشخص اولیه است و تا سرانجام و در طی حوادث، قهرمان داستان به‌طور کامل عرضه می‌شود.» (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۵۵۱).

تحلیل مسائل تاریخی و سیاسی در بروز شخصیت مرگان

رمان جای خالی سلوچ، روایت مبارزه انسان و بیان تلخ‌واره دگرگونی‌های تاریخی و

اجتماعی جامعه روستایی ایران است. در این رمان، فرهنگ و آداب و رسوم مردم روستا و روابط ناسالم اقتصادی، اجتماعی و تاریخی آن‌ها بیان می‌شود: «برجسته‌ترین نکته رمان، مفهوم نمادین و تمثیلی آن است که به شکل زن یا مادری که تمام حوادث مصیبت‌وار را تحمل می‌کند، نقشی شبیه (مام وطن) دارد. شوهر گرچه حضوری فیزیکی در داستان ندارد، اما در خیال مرگان، شاهد حضور مدام او هستیم و نقش شخصیت آرمانی و نجات‌دهنده جامعه را بازی می‌کند» (شمعی و بیطرفان، ۱۳۸۹: ۷۲). این رمان به وقایع دهه ۱۳۴۰-۱۳۳۰ ایران می‌پردازد.

حوادث بعد از انقلاب سفید و اصلاحات ارضی، در زندگی عده‌ای از روستاییان، سرگردانی، بُهت‌زدگی، مهاجرت اجباری، از هم پاشیدگی، هویت‌باختگی و فقر و فساد به وجود آورد. خانواده سلوچ در زمره همین خانواده‌ها بود که شرایط حاصله از وقوع برنامه اصلاحات ارضی، باعث مهاجرت سلوچ و در نهایت کوچ همه افراد خانواده او یعنی مراد، ابراو و حتی خود مرگان به شهر گردید. «یکی از دست یافته‌های اصلاحات ارضی به زیر سلطه کشانیدن و مجذوب کردن خرده مالکان و لایه‌های میانی دهقانی و دفع غول ارباب از زمین بود که عملاً پوک و پوده شده و جابه‌جایی آن در جوهی دیگر از تولید اقتصاد و صنعت وابسته فراهم شده بود. بدین ترتیب، اصلاحات ارضی در نظام سنتی زمین‌داری، خلل ایجاد کرد، بدون آنکه آینده‌ای برای آن تدارک بیند» (چهلتن و فریاد، ۱۳۸۰: ۱۶۱).

بستر اصلی رمان جای خالی سلوچ، تحولات ویران‌گر بعد از اجرای اصلاحات ارضی است، که به‌رغم اهداف اعلام شده که عبارت بود از صنعتی‌شدن و مدرنیسم اجتماعی و پیشرفت کشاورزی، در نهایت منجر به از هم پاشیدن بافت سنتی و مذهبی جامعه و به فراهم شدن نیروی کار ارزان برای اشتغال در ساختمان و راه‌سازی و در نهایت تبدیل کشور به بازار مصرف محصولات خارجی گردید.

بررسی نقش مادری مرگان

یکی از مضامین اصلی رمان جای خالی سلوچ، تجاوز به حقوق زنان است. در جامعه مردسالارانه، مرگان، زنی تنها و بی‌یاور است که ناخواسته مسؤل تأمین و برآوردن

نیازهای مادی و عاطفی فرزندان می‌شود و قهرمانانه به‌عنوان مادر خانواده، زندگی خود را اداره می‌کند.

زن‌گرایی و دیدگاه حماسی دولت‌آبادی نسبت به شخصیت کلیدی داستان، مرگان، مانند «مارال» در رمان کلیدر ویژگی مهم این رمان است. مرگان به‌عنوان شخصیتی نمادین، در نقش یک قهرمان زحمتکش در داستان ظاهر می‌شود و از پس دشواری‌ها بر می‌آید. او برای فرزندان، هم پدر است و هم مادر که پس از رفتن و ناپدید شدن سلوچ - که در زمان رنج و سختی شانه خالی می‌کند و میدان را به راحتی ترک می‌کند-، بی‌تکیه‌گاه و تنها مانده است: «احساس مرگان از خود چنین بود: برهنه، تهی، بی‌سایه، ناامنی، قلبش می‌تپید.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴: ۱۰). هرچا احساس می‌کند فرزندانش تحقیر می‌شوند، بی‌توجه به زن‌بودنش، مادری مردانه است که به‌میدان می‌آید و از حقوق آن‌ها دفاع می‌کند. در جریان پس‌گرفتن طلب سالار عبدالله از مرگان، هنگامی که او می‌خواهد تنها سرمایه و دارایی خانواده یعنی همان ظروف مسین را ببرد و حتی در حضور جمعی از مردان به او اهانت می‌کند: «اینجا هم ننه سلیطه‌ات هست که تنبانش را روی سرش بیندازد و هوار هوار کند؟» (همان، ۱۳۸۴: ۴۱) مرگان از دادن آن‌ها امتناع می‌کند: «ببین چه اولدورم بلدرمی راه انداخته گفتار! نان ندارم بدم بچه‌هایم بخورند، تازه او آمده و می‌خواهد چار تکه مسی را که برایم مانده، از دندان من بیرون بکشد ... سالار دست برد و کماجدان را هم از کنار دربند برداشت. مرگان خود را به‌دست‌های مرد آویخت و گفت: ... بگذارشان زمین ... مرگان خود را از زمین جمع کرد و فریاد زد: بچه‌ها! عباس، ابراو، دختر، دم در را بگیرید، نگذارید مال‌تان را بیرون ببرد» (همان، ۳۲).

زنی مردانه که به دفاع از خود برمی‌خیزد و برای تحکیم بنیان خانواده و گذران معیشت، به قبرکنی، برف‌روبی و خدمتکاری در روستای زمینج می‌پردازد: «مرگان به مثل یکی از زن‌های کاری زمینج بود. شاید کاری‌ترین زن زمینج؛ شمشیر دو دمه؛ دمی آرام نداشت. پا اگر می‌داد، یک تنه همچند دو مرد کار می‌کرد. چغیر و پخته.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴: ۶۴).

در عین سرسختی، مهر مادری در وجود او به کمال است، به‌صورتی که عشق او

به فرزندان، عادلانه و برابر است؛ به‌طور مثال، هم از رفتار ظالمانهٔ عباس از هاجر دفاع می‌کند و او را تنبیه می‌نماید و هم‌زمانی که سکه‌های بازی را عباس می‌بلعد، با درست‌کردن جوشانده، او را از دل درد شدید نجات می‌دهد؛ اما با این‌همه، ناتوانی او در مقابل پسرهایش در چند جای داستان نشان داده می‌شود: «کلون در را انداخت، کارد را از سینهٔ دیوار بیرون کشید و رو به مرگان رفت. کی باورش می‌شود که پسرِ مادر خود را بکشد! چشم‌های بزرگ و نگران عباس وادریده شده است. نه، چشم‌های مرگان این را باور نمی‌کند. ابرو او زیر نگاه پهراس عباس، پیش سینهٔ مادر ایستاد و چشم‌ها را راست در چشم او دوخت و گفت: به من راستش را بگو مرگان! این نرّه‌خرها میان خانهٔ سلوچ چه می‌کنند؟ ... مرگان لال شده بود.» (همان: ۳۲۷) آن‌ها حتی این قدرت را در خود می‌بینند که برای پیشگیری از بدنامی، مادرشان را با اعمال خشونت، کنترل کنند: «جوامع سنت‌گرا به‌طور معمول هیچ‌گونه تشخیصی برای افراد، به‌ویژه زن، به‌رسمیت نمی‌شناسند. ارزش‌ها همواره بر محوری یکنواخت دور می‌زند و در این محور، کمتر کسی امکان می‌یابد تا شخصیت مستقل خویش را بروز دهد. به همین دلیل برای گسترش این فضا، ارزش‌هایی همچون مطیع بودن، ناتوانی، تقیه و اختفای شخصیت حقیقی به انواع گوناگون در هیئت فرهنگ بازدارنده، متجلی می‌شود.» (رحمانی، کمار، ۱۳۹۶: ۱۷۳).

رابطهٔ مرگان و مام وطن

در رمان جای خالی سلوچ، شخصیت مرگان به‌عنوان مادر به شکلی نمادین مطرح است: «مرگان، نماد زمین، مال و املاک مادی است.» (شیری، ۱۳۸۷: ۸۰). زمین، اساسی‌ترین و مهم‌ترین سمبل‌ها در صورت مثالی است و تقدس آن ریشه در اساطیر دارد: «در بسیاری از زبان‌ها، انسان، زادهٔ زمین نامیده می‌شود. عقیده بر این است که نوزادان از ژرفنای زمین، از غارها، مُغاک و شکاف‌ها می‌آیند.» (الیاده، ۱۳۷۵: ۱۶۸). زمین، مادر ازلی و ایزد بانوی مقدس نامیده می‌شود.

از دیگر نمادهای صورت مثالی، شهر و میهن با ویژگی‌های خاص خود است و به همین جهت، حُب وطن، پدیده‌ای است غریزی. به‌طور کلی این‌صورت مثالی هرچه را

که مظهر باروری، تقدّس، فراوانی، فداکاری، خدمتگذاری و حرمت است، تداعی می‌کند و از قدیمی‌ترین کهن‌الگوها محسوب می‌شود و در ناخودآگاه ضمیر، تأثیر می‌گذارد: «مادر مثالی در جنبه مثبت به هر چیزی که به باروری، شوق و شفقت مادرانه اشاره دارد، اطلاق می‌شود.» (یونگ، ۱۳۸۲: ۲۶).

زمین به سبب بارور بودن، رویش درخت، جوشش چشمه، تولد و... مهم‌ترین سمبل‌های مادر مثالی است که دقیقاً از صفات خالص مادر است: «در اساطیر ملل گذشته، زمین، مادر فرض شده است.» (محمدی، ۱۳۷۴: ۲۴۹). شهر و وطن هم با ویژگی‌های خاص خود، از نمادهای صورت مادر مثالی محسوب می‌شوند و علاقه به سرزمین مادری و زادگاه، در ناخودآگاه ذهن انسان ریشه دارد. در رمان جای خالی سلوچ، بازتاب مادر به‌عنوان یکی از مضامین کهن، الگویی بارز و پایدار است، به‌طوری‌که برجسته‌ترین نکته رمان، مفهوم نمادین مادر است که حوادث مصیبت‌وار را تحمل می‌کند و نقشی شبیه مام وطن دارد. به این ترتیب، همان‌گونه که مرگان با وجود تحمل همه سختی‌ها جهت تأمین آسایش فرزندان از سوی ابراو به مرگ تهدید می‌شود: «عباس دست در یقه پسر صنم انداخت و گفت... عباس را بیار بیرون تو! تخم پدرم نیستم اگر امروز این زنکه را زیر خاک‌ها دفنش نکنم ... و خیز مادر، خون سرم دویده! مخواه که بکشم؛ زیر دندان‌های آهنی شرحه شرحه می‌شوی...، مادر خاموش بود... حیرت و باور... من تو را می‌کشم مادر...» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴: ۳۴۲)، در نهایت مجبور به ترک سرزمین مادری خود می‌شود. این مهاجرت در واقع به‌شکلی نمادین بر آن است که شکست حرمت‌ها و ترک تعلقات را نشان دهد. همان‌گونه که شاهد شکستن حرمت مادری هستیم، مهاجرت و ترک زادگاه را نیز می‌بینیم.

نتیجه‌گیری

داستان، قدیمی‌ترین و محبوب‌ترین گونه ادبی است که بر پایه عناصری متعدّد فراهم می‌شود. این عناصر در رابطه متقابل با یکدیگر هستند، اما عنصر شخصیت به‌عنوان اساسی‌ترین پایه آن محسوب می‌شود و به همین دلیل هر چقدر شخصیت‌ها ساخته

و پرداخته‌تر شوند، ساختمان رمان، محکم‌تر می‌گردد.

محمود دولت‌آبادی در رمان جای خالی سلوچ، با ژرف‌بینی و نکته‌سنجی، به بیان ابعاد متفاوت شخصیت‌های افراد داستانش پرداخته است. مرگان به‌عنوان شخصیت اصلی داستان که حوادث بعد از انقلاب سفید، شرایط زندگی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد، با وجود اینکه مردانه می‌ایستد و با کار و تلاشش سعی در تحکیم نظام خانواده کرده و در شرایط سخت پیش‌آمده از حقوق فرزندانش دفاع می‌کند و به‌رغم همه تلاشی که برای زندگی فرزندان خود انجام می‌دهد، اما تحت تأثیر جامعه سنتی و مردسالار، در مقابل پسرانش ناتوان نشان داده می‌شود و در عین حرمتی که شخصیت مادر دارد، مورد بی‌احترامی قرار می‌گیرد و حتی از سوی پسرش ابرو به مرگ تهدید می‌شود.

مرگان، شخصیتی نمادین است و در این رمان به‌نظر می‌رسد نماد مام وطن است که اکنون مورد کم‌لطفی قرار گرفته، به‌طوری‌که ابرو با تهدید او را مجبور به فروش زمین می‌کند. در نهایت، مهاجرت و ترک وطن، به‌شکلی نمادین بر این موضوع تأکید دارد.

منابع:

- الیاده، میرچا، (۱۳۷۵). *اسطوره، روایا، راز*. ترجمه منجم، ر. تهران: انتشارات فکر روز.
- چهلتن، امیرحسین و فریاد، فریدون، (۱۳۸۰). *مانیز مردمی هستیم*. گفتگو با محمود دولت‌آبادی، تهران: نشر چشمه و انتشارات فرهنگ معاصر.
- دولت‌آبادی، محمود، (۱۳۸۴). *جای خالی سلوچ*. تهران: نشر چشمه، چاپ دهم.
- سلیمانی، محسن، (۱۳۸۶). *فن داستان‌نویسی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شالچی، امیر، (۱۳۷۰). *فرهنگ گویش خراسانی بزرگ*. تهران: نشر مرکز.
- شمعی، میلاد و بیطرفان، مینو، (۱۳۸۹). *تحلیل تطبیقی جای خالی سلوچ دولت‌آبادی با رمان مادر اثر پرل پاک*. شماره چهاردهم، ادب پژوهی.
- شهپرژاد، کتایون، (۱۳۸۲). *رمان درخت هزار ریشه*. ترجمه آذین حسین‌زاده، تهران: انتشارات معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- فورستر، ادوار مورگان، (۱۳۶۹). *جنبه‌های رمان*. ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات نگاه، چاپ چهارم، تهران.
- محمدی، م، (۱۳۷۴). *فرهنگ تلمیحات شعر معاصر ایران*. تهران: نشر میترا.
- مقاله رحمانی، کیومرث، کمار، سوبه‌اش، (۱۳۹۶). *خشونت علیه زنان در رمان جای خالی سلوچ و رمان گودان*. پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۲۲، شماره ۱، صص ۱۵۷-۱۸۱.
- مقاله شیرینی قهرمان، (۱۳۸۷). *دلالت‌های ضمنی در جای خالی سلوچ و کلیدر دولت‌آبادی*. زبان و ادب فارسی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۲۰۷.
- میرعابدینی، حسن، (۱۳۸۶). *صدسال داستان‌نویسی ایران*. تهران: نشر چشمه، جلد ۱ و ۲.
- یونگ، گوستاو کارل، (۱۳۸۲). *روانشناسی و دین*. ترجمه ف. روحانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- Abrams. M. H: *Aglassarg of Literary terms*, (1971). oltrinhart and Winston, New York, P20-30.

**Analysis of the Mother (Motherland) Archetype in the
Novel *Ĵāy-e kālī-ye Solūč***

Taherah Rouzbehani

PhD. Student of Farsi language and literature, Azad University, Borujerd, Iran

Nahid Azizi

Department of Farsi language and literature, Azad University, Borujerd, Iran

Dr Hojjatollah Gh Moniri

Department of Farsi language and literature, Azad University, Borujerd, Iran

■ **Abstract**

By processing other elements of the story, a skilled storyteller highlights the element of “character” in a way that demonstrates the power of his storytelling in a certain way. Dolatabadi is one of the realist writers of the contemporary period who has very prominent works in the field of novels, short stories and plays. In the novel *Ĵāy-e kālī-ye Solūč*, the character of the Mergan as a mother is very significant. In Dolatabadi point of view the political, social and cultural and especially social changes after the White Revolution and the Land Reforms is influenced the life style and social function of villagers and the emergence of Mergan as a mother is the bedrock of a society that demands it in all circumstances. Mergan is an allegory of the mother, which is an example of respect, service, sacrifice and holiness, and as one of the oldest archetypes that has a profound effect on the subconscious mind and is symbolically neglected in the story which can evoke “motherland” in the same sense.

■ **Keywords:** Mahmud Dolatabadi, *Ĵāy-e kālī-ye Solūč*, Mergan Character, Mother, Motherland.